

سیاهی زندگی مادی و معنوی مردم سیستان در ترانه های عامیانه

عبسی نیکوکار

سیستان در جنوب شرقی خراسان واقع است. از شمال به خاک افغانستان و قایبات از مشرق به افغانستان، از مغرب به کویر لوت و کرمان و از جنوب به کرمان و بلوچستان محدود است و طبق تقسیمات کشوری جزو استان بلوچستان و سیستان بشمار میرود. این سرزمین کهن نه تنها از لحاظ قدمت تمدن و آثار باستانی^۱ و گذشته‌ی تاریخی مقامی ارجمند دارد، بل از حیث غنای فرهنگ عامه نیز با ارزش و در خور تحقیق و تامل بسیار است. ترانه‌های عامیانه بخش مهمی از این گنجینه‌ی فرهنگی را شامل میشود. این ترانه‌ها که در جامعه‌ی روستایی و شهری سیستان رواج دارد، چون آینه‌ی پاک و شفاف نمایانگر زندگی مادی و معنوی مردم این سامان است. موضوع سخن مانیز همین جلوه‌های فرهنگی است. بنابراین در باره‌ی قالب و دقایق ادبی ترانه‌ها در اینجا بحثی نمی‌رود، فقط در حد ضرورت به اشاراتی در این باب بسنده میشود.

بی‌گمان سابقه‌ی ترانه‌های عامیانه‌ی سیستانی چون دیگر پدیده‌های ذوقی دیرسال بشری آنقدر طولانی و مبهم است که نمیتوان مبدأ آفرینش آنها را به دقت معین کرد^۲ و از سویی چون ترانه‌های عامیانه هر دپاری حاصل تجربیات مادی و معنوی مردمان آن دیار است، شگفت نیست که در جوامعی - دوریا نزدیک بهم - که دارای اوضاع طبیعی و اجتماعی و سابقه‌ی تاریخی و اجتماعی یکسان اند، ترانه‌هایی با مضامینی مشابه و گاه مشترک زاییده شود و یا ترانه‌هایی از زادگاه خود به سرزمین دیگری که خصوصیات مشابهی با آنجا دارد، سفر کنند و رواج یابد. از این رو نمونه‌هایی از توارد و پاسیر و سفر ترانه‌های عامیانه سیستانی را در جنگ ترانه‌های فارس و خراسان و حتی در میان ترانه‌های گیلکی مردم شمال ایران میتوان یافت. چنانکه این ترانه‌ی سیستانی در مجموعه‌ی

* آنچه در این مقاله می‌آید تحلیلی از ترانه‌هایی است که نگارنده در روستاهای سیستان از دهان مردمان شنیده و ضبط کرده و در کتاب "ترانه‌های نیمروزه مجموعه‌ای از دوبیتی‌ها و تصنیف‌های سیستانی - انتشارات وزارت فرهنگ و هنر، مرکز ملی پژوهشهای مردم‌شناسی و فرهنگ عامه، ۱۳۵۲" فراهم آورده است.

۱- ".... سیستان بهشت باستان‌شناسان است، زیرا که آثار تاریخی از تمام دوره‌های پیش در آنجا موجود و دست نخورده است...."

از یادداشت‌های "ریچارد فرای" استاد دانشگاه هاروارد، تحت عنوان:

"سفر بیابانک و سیستان و بلوچستان" مجله‌ی دانش، ص ۵۲۸، شماره‌ی ۱۵ و ۱۱، دوره‌ی دوم.

۲- ".... هیچ چیز باندازه‌ی ترانه‌های عامیانه محل و تاریخش مجهول نیست و اغلب به اشتباه می‌روند.

که ایجاد این ترانه‌ها را به محل یا زمان مشخصی نسبت میدهند...."

مجموعه‌ی نوشته‌های پراکنده‌ی صادق هدایت ص ۳۵۱

ترانه‌های فارس و خراسان تقریباً بیک گونه و مفهوم آمده است .

سیستانسی :

miyon - e bâq bâqboni kono me
ze chub - e nâr choponi kono me
begiro gozale sardâr - e mišo
barâ - ye yâr qorboni kono me^۳

برگردان

میان باغ باغبانی کنم من
از چوب انار چوپانی کنم من
بگیرم گوسفند پیشاهنگ گله (گزل) ، سردار میش ها (را)
برای یار قربانی کنم من .

خراسانسی :

به سوی باغ باغبانی کنم
بگیرم بره‌یی از میش خوشرنگ
ز چوب نار چوپانی کنم
بیارم یار و مهربانی کنم^۴

فارس :

ب کوی یار چوپونی کنم من
بگیرم قوچی از سالار قوچون
چ دلبر آی مهمونی کنم من
ب پیش پاش قربونی کنم من^۵

این گونه نمونه‌ها فراوان است و چنین است که تعیین موطن اصلی ترانه‌های عامیانه چون تعیین تاریخ تولد آن‌ها بس دشوار و گاه غیر ممکن مینماید .

قالب ترانه ها :

سیستانی‌ها ترانه یا دوییتی را "سیتک = seytak" نامند . این ترانه‌ها بگویش فارسی سیستانی است که اغلب برای هر فارسی زبانی مفهوم است .
"سیتک" از چهار مصراع غالباً هموزن ساخته شده ، و به یکی از قدیمی ترین اوزان فارسی یعنی "بحر هزج مسدس" که سخت مورد ستایش شمس قیس در المعجم است^۶ سروده شده است .

۳- ترانه‌های نهمروز ص : ۱۴۲ شماره ۳۷۱

۴- از کتاب "کله فریاد ، گزیده ترانه‌های خراسان" گرد آورده م- دوست ، مرکز مردم شناسی ایران .

۵- ترانه‌هایی از جنوب ، گرد آورده صادق همایونی ، ص ۱۱۱ ، از انتشارات اداره‌ی فرهنگ عامه .

۶- "رودکی) . . . آنرا ترانه نام نهاد و مایه‌ی فتنه‌ی بزرگ را سربجهان در داد و همانا طالع ابداع این وزن ، برج میزان بوده است . . . که خاص و عام مفتون این نوع شده اند و عالم و عامی مشعوف این شعر گشته ، زاهد و فاسق را در آن نصیب ، صالح و طالع را بدان رغبت ، کژطبعانی که نظم از نثر نشناسند و از وزن و ضرب خبر ندارند ، به بهانه‌ی ترانه در رقص آیند و مرده دلانی که میان لحن موسیقار و نهیق حمار فرق نکنند و از لذت چنگ به هزار فرسنگ (دور) باشند بردو بیتی جان بدهند . . . و بحقیقت هیچ وزن از اوزان مبتدع و اشعار مخترع که بعد از خلیل احداث کرده ، بدل نردیکتر و در طبع آویزنده تر از این نیست . . . المعجم تصحیح قزوینی ، مقاله‌ی مدرس رضوی ص ۱۱۴ .

قافیه همواره به یک شکل نیست، گاه چهار مصراع و گاه فقط دو مصراع قافیه‌بی واحد دارند و زمانی بصورت قافیه در قالب مثنوی است. همچنین بسیاری ترانه‌هایی که قافیه‌ی آنها فقط بر اساس هموزنی کلمه یا تشابه مخرج آخرین حروف قافیه است.

ترانه‌های سیستانی چون هر شعری دارای زبانی والا ترا اما نه چندان دور از زبان گفتگوی روزمره است. از این رو بسادگی از بسیاری از زیباییهای لفظی و معنوی سودجسته است، بی آنکه احساس تکلف و تصنعی شود. تشبیه، تمثیل، ایجاز و تکرار در ترانه‌ها بسیار آمده است. تشبیه و استعاره بسیار ساده و محسوس است و نیز از زندگی مادی و تجربی مردم وام میگیرد، چنانکه معشوقه به "خرمن گل"، "ماه و خورشید"، "کبک و کفتار" و چشمانش به "ستاره‌ی سحر" و گیسوانش به "طناب ابریشم" تشبیه شده است و اضافه‌ی استعاره‌ی از قبیل: "نخل امید"، "پرده‌ی دل"، "درخت غم" و "تیرفلک" است. تمثیل نیز از این قاعده بیرون نیست و رنگ زندگی واقعی روزانه را دارد.

sarat nâzo ke sar sar mêkoni yâr
mesâl - e barra qar qar mêkoni yâr
mesâl-e barrakâ - ye nô rasida
damâdam yâd - e mâdar mêkoni yâr

برگردان

سرت نازم که سرسر میکنی، یار
مثال بره فریاد میکنی، یار
مثال بره‌های تازه سال
دمادم یاد مادر میکنی، یار

جلوه‌ی خصوصیات جغرافیایی و ویژگیهای طبیعت سیستان در ترانه‌ها

رودها و بلندیها و شهرها و روستاهایی که در سیستان یاد همسایگی آن واقع اند و یا نوعی مردم سیستان با آنها رابطه دارند در ترانه‌های سیستانی برای خود جایی یافته‌اند. چنانکه رودخانه معروف "هیرمد" که چون رود نیل برای مردم سیستان حیاتبخش است، میمادگاه عاشق و معشوق واقع میشود:

rasido var sar - e rud - e adimi
salâm aleyko ey yâre qadimi
bagofto doxarak busi va mebde
maga kuri ke bâbâyom nadidi

برگردان

رسیدم، بر سر رود ادیمی
سلام علیکم ای یار قدیمی
بگفتم: دخترک بوسه‌یی بمن بده
مگر کوری که باهایم (را) ندیدی؟

و یا:

miyon-e rud budo yâr me omad
xošom goftâ ke dâmâd - e me omad
xâsar goftâ xoš omad nor - e dida
aros goftâ baqalxâb - e me omad

برگردان

میان رود بودم (که) یار من آمد
مادر زخم گفت که داماد من آمد
پدر زخم گفت: خوش آمد نور دیده
عروس گفت: بغل خواب من آمد

و نیز نام روستاها و شهرهای دور و نزدیک را در ترانه‌های سیستانی می‌بینیم که ارتباط دیروز و امروز مردم سیستان را یادگر نقاط آشکار میکند و در مطالعات مردم شناسی این دیار سخت بکار می‌آید.
نام روستاهای "زورآباد"، "جلاباد"، "دولت‌آباد" و "بنجار" که از آیدیه‌های سیستانند در ترانه‌ها آمده است.
مسئله:

dam - e nêvro šemâl - e bâd giro
zan - e xuba ze " zôr âbâd " giro
zan - e xuba ze " sôr âbâd - e golxân "
zan - e bad râ ze " jollâbâd " giro

برگردان

دم نبروز (وزش) باد را بگیرم
زن خوب را از " زورآباد " بگیرم
زن خوب را از " زورآباد گلخان " بگیرم
زن بد را از " جلاباد " بگیرم

سیستان همسایه‌ی شهرستان بیرجند است و گروهی از مردمان بیرجند ساکن سیستانند. این ترانه اشاره به روستای "مود" از روستاهای بیرجند دارد:

negâr - e nâzanin - e mudî - ye me
xodâ labketra karda ruzi - ye me
azu rôze ke karda ruzi - ye me
yeki châšt - o dotâ nêmrôzi - ye me

برگردان

نگار نازنین "مودی" من

-
- ۷- زورآباد zôrâbâd ، ده‌ازبخش میان‌کنگی شهرستان زابل، جلگه-گرم ، معتدل ، سکنه ۴۰۰ شیعه-سنی - فارسی بلوچی (فرهنگ جغرافیایی ایران) .
۸- جلاباد Jollâbâd ، ازبخش میان‌کنگی شهرستان زابل ، جلگه - معتدل - سکنه ۹۹۳ شیعه-سنی - فارسی بلوچی (ف - ج) .

خدالبت را کرده ، روزی من
از آن روزی که کرده روزی من
یکی چاشت و یکی نیمروزی (ناهار) من

همچنین اشاره به شهرهای بلوچستان چون "زاهدان" و "سراوان" شده است ، خاصه زاهدان که مرکز استان است و مردم سیستان همواره در ارتباط و آمد و شد با این شهرند .

avâl âma ke yârom " zâheduna "
delom bar târ - e muyeš âvezuna
age delbar ze hâle me beduna
xodeš margi kona va me rasona

سرگردان

احوال آمد که یارم (در) " زاهدان " است
دلَم برتار مویش آویزان است
اگر دلبر از حال من بداند
خودش را مرفی کند ، بمن رساند

شهر سراوان

va daryâ ney zani daryâ gedâ nist
" sarâvân" mêravî az yâr xavar nist
" sarâvân" mêrvî šâyad bemiro
chetor yâri ke az yâraš xavar nist

سرگردان

به دریا نی زنی ، دریا ، گدا نیست

" سراوان " میروی ، از بار خیر نیست

" سراوان " میروی ، شاید بمیرم

چطور یاری که از یارش خیر نیست!

در زندگی مردم سیستان طبیعت نقش بسیار مهمی بعهده دارد چه طبیعت زمینه‌ی کلیه فعالیت‌های تولیدی و دیگر تلاش‌های زندگی است . سیستانی در طبیعت و با طبیعت زندگی می‌کند^{۱۰} از دیدگاه او- همانند اغلب جوامع ابتدایی- طبیعتی که اینچنین منشاء سازندگی و برکت یا تخریب و شراست ، نمیتواند بیجان و بدون تحرک و کور و کر باشد . اجزاء طبیعت از جانور و جماد و نبات تا باد و گرما همه دارای شخصیت و روح حیوانی اند . سیستانی با آنها درگپ و گفت است و گاه وظایفی را به آنان محول میکند . چنانکه از مرغان هوا سراغ معشوق را میگیرد :

۹- سراوان sarâvân یکی از شهرهای بلوچستان ، از شمال و خاور و جنوب خاوری بمرکز پاکستان ، از طرف

جنوب و باختر به شهرستان ایرانشهر ، از طرف شمال باختری به شهرستان زاهدان محدود است . (ف-ج)

۱۰- مجله‌ی " کتاب روستا " شماره ۵ تیرماه ۱۳۴۸ ص ۰۸

نگاه کنید به مقاله‌ی " سبک هنر عوام " واقع گرای از ج . آریابهور .

va qorbun - e galu - ye par yarâqet
biyâ benšî ke mardo az farâqet
aga rozi do sad baret nabino
ze marqon - e havâ giro sarâqet

برگردان

به قربان گلوی پر براق (نوعی گردن بند)
بیابنشین که مردم از فراق
اگر روزی دو صد (دوپست) بار تورا ببینم
از مرغان هوا گیرم سراغت

عاشق سیستانی قاصدی محرم تر از باد نمی شناسد :

to ke duri gol - e az dur befrest
soxankâ - ye xoš - e maqbul befrest
va dast - e kas made ke dêr miyâra
va dast - e bâd - e bâlâ zud befrest

برگردان

تو که دوری گلی از دور بفروست
سخنهای خوش مقبول بفروست
به دست کسی نده که دیر می آورد
به دست " بادبالا " زود بفروست

گرمای شدید تابستان سیستان سخت آزار دهنده است ، سیستانی به اقتضای زندگی تولیدی کشاورزی و دامداری
همواره درگیر باد و گرماست ، سیستانی گرمزده لذت خنکی باد را در گرمای سوزنده و بی ترحم سیستان همسنگ
بادست در گردن کردن معشوقه میداند :

havâ garma šâle bâd xuba
do das var gardan - e namzâd xuba
do das var gardan - e namzâd - e šîri
cho jovhar bar dan - e fulâd xuba

برگردان

هوا گرم است (وزش) باد ، خوبست
دودست برگردن نامزد ، خوبست
دودست برگردن نامزد شیرین
چون جوهر بر (روی) فلز پولاد خوبست

hava garma va xolqam karda tangi
jolo - ye qâfela ba hôte sangi
jolo - ye qâfela yekdam negahdâr
barâbar mârava golhâ - ye rangi

برگردان

هوا گرم است و خلقم ، کرده تنگی

جلوی قافله با حوض سنگی
جلوی قافله یکدم نگهدار
برابر می‌رود گل‌های رنگی

بازتاب فعالیت‌های تولیدی مردم سیستان در ترانه‌ها .

فعالیت‌های تولیدی بمنزله‌ی دایره‌ی وسیع کلیه‌ی شئون زندگی مادی و معنوی مردم سیستان رادر برمیگیرد! هنر ترانه‌سرایی نیز از این قاعده مستثنی نیست ، چه هنری است واقع‌گرا . بنا بر این مضامین ترانه‌های عامیانه‌ی این سرزمین با واقعیات زندگی آمیخته است . این ترانه‌ها اگر بازندگی فعال مردم سیستان بیگانه می‌بود ، چون اشعار بعضی از شاعران که در دواوین دفن شده است ، بدست فراموشی سپرده میشد .

مبنای فعالیت‌های تولیدی مردم سیستان بر کشاورزی و دامداری است . این فعالیت‌ها ، جای ، جای خود رادر ترانه‌های عامیانه‌ی سیستان نشان داده است . آنچنانکه بدون آگاهی و آشنایی از نوع مشغله و شیوه‌ی تولید مردم آن خطه تنها با مطالعه‌ی ترانه‌های عامیانه‌ی سیستانی میتوان تا حدودی به انواع غالب فعالیت‌های سیستانی‌هایی برد . چنانکه نام انواع محصولات سرزمین سیستان و نیز اسامی بعضی از ابزارهای تولید به‌بهاه‌هایی در ترانه‌ها آمده است .

دل برداشتن از زمین شوریه‌ی که در برابر زحمات و تلاش‌های روستایی‌بی تفاوت مانده و منشاء هیچگونه برکتی نیست ، تجربه‌ی تلخی است که در ترانه نیز بازگو میشود :

kai - e šurai ra ov mako yâr
sar - o šarag - e xâ mando mako yâr
sar - o šarag ra mando namišo
zan - e giva arus - e nov namišo

بسرگردان

زمین شوره زار را آب مده (مکن) یار

سر و شاهرگ خود را خسته مکن یار

سر و شاهرگ تو خسته نمی‌شود

زن بیوه عروس نو نمی‌شود

در این دو بیتی ضمن نمایش عشق در کشتزاران به رابطه‌ی سالار و زارع دروگر و فن درو اشاراتی رفته است :

to ke pišino me pašt - e sar - e to
to burg - e pobko me derovgar - e to
agar fahmo ke sâlâr jang mena
bogo ke buda o kešta gar - e to

بسرگردان

تو که (در) پیشی و من پشت سر تو (هستم)

تو مرز میان دو مزرعه (بورگ) را ایجاد کن و من دروگر تو (باشم)

۱۱- " . . . عوام چرخ تولید جامعه را عملاً میگرداند و کار- حتی کار خشن بهیمی- سراسر زندگی این

طبقه را در می‌نوردد . از این رو جریان اندیشه‌ی آنان وابسته‌ی دنیای عمل است و از صورت جریان اندیشه‌ی عملی جامعه‌ی ابتدایی چندان دور نمیشود . . . " رک : همان مقاله .

اگر بدای که " سالار " جنگ (دعوا) میکند
نگو که (من) بوده ام دروگر تو

و در این ترانه گردش گاوان خرمنکوب از نظر دور نمی ماند :

sar - e tappa bodo rešta^{۱۲} chaqa^{۱۳} ka
del - e nâzok - e me mil - e kaval ka
azo rozi ke del mil - e kaval ka
kolâ sorxak marâ tu - ye baqal ka

برگردان

سر تپه بودم که رشته گاو (سوی دیگر) پیچید
دل نازک من میل هندوانه (کول) کرد
از آن روزی که دل میل هندوانه کرد
کلاه سرخک مرا توی بغل کرد

و در ترانه‌ی دیگری زندگی عملی و عاطفی با هم در می آمیزد . چنانکه شکوه از معشوق و نگرین یارستمگر با نام ابزار
کشاورزی همراه میشود :

aga âhi kašo rezgo besuza^{۱۴}
sar - e raxto^{۱۵} kun - e jigo^{۱۶} besuza
aga âh - e dega az del kašo me
xod - e delbar va jâ - ye xod besuza

برگردان

اگر آهی کشم زمین مزرعه (رزگو) بسوزد
سر چوب گاو آهن و نه چوب بسوزد
اگر آهی دیگر از دل کشم من
خود دلسر به جای خود بسوزد

va pašt - e " nâser âbâd " o " adimi "
ke " sâbak " bâlâša var xušchini
elâhi nunakâ zahro bâlâša
ke das - e sur - e " sâbak " gašta xuni

معشوق بادسته‌های نازک خود به خوشه چینی می‌رود و عاشق بر او دل میسوزاند .

برگردان

۱۲- رشته ؛ تعداد گاوی که برای خرمن کوبی به یک بند بسته شده‌اند .

۱۳- جعل که ؛ برگرداند

۱۴- رزگو ؛ زمینی که بوسیله گاو آهن شخم زنند .

۱۵- رخت ؛ خیش چوبی که گاو بدان بسته می‌شود .

۱۶- جیگو ؛ چوبی است که به " رخت " متصل میگردد .

به پشت " ناصرآباد " ۱۷ و " ادیمی " ۱۸
 که " سابک " بالا برود برای خوشه چینی
 الهی نان ها زهر و بلا شود
 که دست نازک " سابک " گشته خونی

دامداری از فعالیت‌های عمده مردم سیستان است. از این رو دامداری نیز چون کشاورزی در ترانه‌های عامیانه جلوه کرده است. چنانکه در این ترانه عاشق سیستانی بهنگام وصال از تشویش گله و گرگ فارغ نیست:

rama qal ko ke me pâ - ye chenâro
 rama qal ko ke me dar piš - e yâro
 xodâ ensâf bedâ gorg - o šaqâla
 ke yak yak mêbara mâl - e halâla

بسرگردان

رَمه را بر گردان که من پای چنار هستم
 رَمه را بر گردان که من در پیش یار هستم
 خدا انصاف بدهد گرگ و شغال را
 که یک یک میبرد مال حلال را

در تشبیهات و تمثیلات نیز از اصطلاحات دامداری و اصطلاحات و آداب مربوط به این فن استفاده شده است. این نیز خود بهترین دلیل بر آمیزش زندگی عملی و عاطفی و هنری روستاییان زحمتکش سیستان است. در این ترانه عاشق خود را به گرگ مست تشبیه میکند و بدنبال معشوق می‌رود که برای چراندن گله به دشت و صحرا رفته است.

negâram mêcharuna miš - o barra
 be gardo ruz - o šo darra va darra
 cho gorg - e mast mirâ ru va sahrâ
 delam az duriyat šod zarr sarra

بسرگردان

نگارم میچراندمیش و بره
 به گردم روز و شب دره به دره
 چو گرگ مست میروم رو به صحرا
 دلم از دوریت شد ذره، ذره

و در ترانه دیگری لذت نوشیدن شیر (این محصول دامی) را همسنگ بوسه‌ی یار میداند:

rama dura ke del moštâq - e šira
 bede busi ke del ârâm gira
 bede busi azi konj - e lab - e xâ
 javu mišo aga sad sâla pira

۱۷- ناصرآباد: ده از بخش پشت آب شهرستان زابل، ۵۰ کیل جنوب باختری بنجار - ۳ کیل شوسه زاهدان به زابل - جلگه، معتدل گرمسیر - سکنه ۳۴۲، شیعه - فارسی بلوچی، محصول غلات - لبنیات (ف - ج) .
 ۱۸- ادیمی: ده از بخش پشت آب شهرستان زابل ۱۵۰ کیل شمال باختری بنجار - ۳ کیل دریاچه زابل . جلگه معتدل گرم - سکنه ۱۳۱۷ - شیعه - فارسی بلوچی - غلات، لبنیات، گله داری (ف - ج) .

بسرگردان

رمة دوره که دل مشتاق شیر است
بده بوسی که دل آرام گیرد
بده بوسی از این کنج لب خود
جوان میشود اگر صد ساله پیر است

رسم چنین است که دامداران شترهای خود را بمدت یکسال به ساریان میسپارند تا به چرابرد ساریان حق خود را سالانه دریافت میدارد. در این دو بیتی ارتباط شتر دارو ساریان ضمن حدیث عشق آشکار می شود.

alâ doxtar ke sârvun - e tono me
asir - e chešm - e janon - e tono me
ke novruz âmada sâlam šoda sar
bede pan bus ke mehmun - e ton me

بسرگردان

الا دختر که ساریان توهستم
اسیر چشم جانان توهستم
که نوروز آمده سال من تمام شده است
بده پنج بوس که مهمان توهستم

در ترانه‌ی دیگری اشاره به توزیع کار در زندگی دامداری است. معشوقه به شیردوشی که کاری زنانه است می‌رود. و نام "گودوش" (= گاو دوش) که از ابزار دامداری است، بمیان می‌آید:

dam - e nêvro ke go az gel dar oma
sya chešmak be go doxta dar oma
nazar bar o zano abru va gokâ
ke go duš beška - o qamâ sar oma

بسرگردان

دم نیمروز (ظہر) که گاو ازگیل درآمد
سیاه چشمک به گاو دوشیدن بدر آمد
نظر بر او زیم ابرو به گاوها
که گاو دوش شکست و فمها سر آمد

به همین ترتیب در ترانه‌ها به دیگر فعالیت‌های معمول در سیستان از قبیل باغداری و صیفی کاری و حصیربافی بر میخوریم که از آنها به نوعی سخن به میان آمده است.

خوراک و پوشاک:

هدف از فعالیت‌های تولیدی خانوارهای روستایی سیستان اغلب تهیه خوراک و پوشاک است و بی سبب نیست که در ترانه‌ها بنوعی به این دو موضوع اشاراتی شده است.

خوراک غالب مردم روستاهای سیستان نان است. به ویژه در بعضی از خانواده‌ها تنها غذای روزانه و مداوم محسوب میشود. در خانه‌ها، هر روز یا هر هفته تنور می‌افروزند و نان می‌پزند. نان در سیستان انواع مختلف دارد که نام چند نوع آنرا در این ترانه‌ها می‌خوانیم:

azi kucha vari kucha kono me
sorâq - e marq - o chucha mikono me
age dâno ke delbar key miyâya
qalifi zêr duda mikono me

از این کوچه بر این کوچه میکنم ، من
سراغ مرغ وجوجه میگیرم من
اگر دانم که دلبر کی می آید
قلیفی (نوعی نان) را زیر آتش میکنم من

چلبک ۲۰

dotâ chalbâk feresta delbar - e me
bara - ye sabro ârâm - e dele me
mahabbat karda o zahamt kašida
amu bala bâland - e âqel - e me

دو تا چلبک (نوعی نان) فرستاده دلبر من
برای صبر و آرام دل من
محبت کرده و زحمت کشیده
همان بالا بلند عاقل من

پتیر ۲۱

va pašt - e šahr - e suxta kork - e poxta
biyâ xalâ ke del me varto soxta
azo ruzi ke del me varto soxta
ke i non - e patir - e varto poxta

به پشت "شهر سوخته" آجر پخته است
بیا خاله دل من برای تو سوخته است
از آن روزی که دل من بر تو سوخته است
که این نان پتیر را برای تو پخته است

در ترانه‌های سیستانی بحز اسامی نان‌ها نام خوراکیهای دیگری چون: قند، چای و خربوزه... بسیار

آمده است.

پوشاک مردم سیستان بسیار ساده و مناسب با طبیعت آن سرزمین است.

هوای سیستان در اغلب فصول سال شدت گرم و سوزان است بنابراین چه پوشاکی مناسبتر از جوراب پنبه‌یی
و گیوه و عرقچین... .

جراب پمگی ۲۲

۱۹- قلیفی qalifi، نوعی نان روغنی است که در داخل دیگ میگذارند و با گل‌های آتش آن را میپوشانند

تابیزد.

۲۰- چلبک chalbâk نوعی نان که در روغن می‌پزند و هر دو روی آن را برشته می‌کنند.

۲۱- پتیر patir = فتیر، نوعی نان روغنی که مخلوطی از آرد گندم و کره است و در دیگ می‌پزند.

۲۲- جراب پمگی jarâb-e pammagi جوراب پنبه‌یی.

balandi sar balandi jâ - ye delbar
jerâb - e pammagi dar pâ - ye delbar
jerâb - e, pammagi naqš - o negâri
se estâra sahar chešmân - e delbar

برگردان

بلندی سر بلندی جای دلبر
جوراب پنجه‌بی در پای دلبر
جوراب پنجه‌بی نقش و نگاری
سه ستاره سحر چشمان دلبر

عسرقچین و گیوه :

araqchin var saret giva va pâyet
va mašad mêravî jânam fedâyet
va mašad mêravî zud - e bitai
amiralmomenin pošt - e panâyet

برگردان

عسرقچین سرسرت گیوه به پایت
به "مشهد" میروی جانم فدایت
به مشهد میروی زودی بیایی
امیرالمومنین پشت و پناهت

مضمون کوچ در ترانه‌ها :

به سبب معیشت دآمداری در سیستان ، کوچ و کوچندگی امری ضروری است ، چنانکه در دو بیت‌های زیر ضمن سخن از عشق ، اشاره‌ای به " بارکردن " و زندگی کوچندگی رفته است .

va bâla mêravo ke ju begiro
aval az doxtar - e xosro begiro
age dâno ke xosro bâr karda
gol - e sorx - o safid az no begiro

به بالا میروم که جان بگیرم
احوال از دختر " خسرو " بگیرم
اگر دانم که خسرو بار کرده
گل سرخ و سفید از نو بگیرم

šov - e šanbe ke yâram bâr mika
del - e nâmid negâh - e yâr mika
araq az pošt - e abru jâla, jâla
va dasmâl - e katâni pâk mika

شب شنبه که یارم بار میکرد
دل نومید نگاه (به) یار میکرد
عرق از پشت ابرو - زاله ، زاله
به دستمال کتانی پاک میکرد

وسایل حمل و نقل :
وسایل حمل و نقل در منطقه سیستان - به اقتضای اوضاع اقلیمی - اسب، شتر، توتن^{۲۳} و اخیراً ماشین
و دوچرخه است .
این وسایل قدیم و جدید هم اکنون در کنار هم به کار آبی مشغولند و در ترانه‌ها نیز جایی دارند .

šotor dar i gozar bâlâ namišo
ke xey šmâ mardomu sôdâ namišo
sabâ - ye sob berafto ru va bâzâr
dokunâ basta o sôdâ namišo

برگردان

شتر در این گذر بالا نمی‌رود
که باشما مردمان سودا (معامله) نمی‌شود
بامدادان برفتم رو به بازار
دکانها بسته است و باز نمی‌شود

اسب و زین چرمی :

kolâ var nim - e sarme bu xodâyâ
do pô pašt - e kahar me bu xodâyâ
do pô pašt - e kahar bâ zin - e charmi
ke yâram pašt - e sar me bu xodâyâ

کلاه بر نیمه‌سرم بود خدایا
دو پا پشت اسب کهر من بود خدایا
دو پا پشت اسب کهر با زین چرمی
که یارم پشت سرم بود خدایا

دوچرخه :

docharxa râ savâra delbar - e me
edâra var nahâra delbar - e me
dami ke az qarâvoli avaz ša
amiša var šekâra delbar - e me

دوچرخه را سوار است دلبر من
اداره، برای ناهار است دلبر من
دمی که از قراولی عوض شود
همیشه در شکار است دلبر من

فقر و دشواری معیشت :

سرزمین سیستان بارها مورد هجوم و تاخت و تاز قرار گرفته که مهمترین آنها حمله‌ی مغول و تیمور است .
در حمله‌ی تیمور سد محکم رودخانه " هیرمند " که سیستان را آبادان میداشت ، بکلی ویران شد و از آن بعد
بعلت کم‌آبی ، سیستان رو به ویرانی نهاد و فقر و بدبختی و ناامنی در این سرزمین رواج یافت و قبایل مهاجم

۲۳- توتن tuten ، نوعی قایق است که از نی‌های کنار دریاچه هامون سیستان می‌بافند . این نوع قایق

گنجایش ده نفر را دارد و برای عبور از سیلاب و نیز دریاچه هامون مورد استفاده قرار میگیرد .

زبان و دختران سیستانی را به اسارت میبردند :

biyâ jânâ anâr - e nôbar - e me
maro dar qâfela benšî bar - e me
maro dar qâfela ke duz miyâ ya
tra " ozbak " bra xâk var sar - e me

بسرگردان

سیا جانا انار نوبر من
مرو در قافله بنشین بر من
مرو در قافله که دزد میابه
ترا " ازبک " آرد خاک بر سر من

در این ترانه رنج کار و گرمای طاقت فرسا و درد گرسنگی در هم آمیخته است :

va qorbun - e to šâ ey jun - e xâla
ke del az gošnagi biuma vanâla
havâ garma xodâyâ sard garda
araq az pašt - e abru jâla jâla

بسرگردان

به قربان تو شوم ای جان خاله
که دل از گرسنگی آمد به ناله
هوا گرم است خدایا سرد گردد
عرق از پشت ابرو زاله ، زاله

تا آنجا که روستایی سیستانی برای سد جوع ، ابزار کار خود را به تاراج میدهد .

" hoseynâ " mega cheški târik - e me
zorat keštâ va reqz - e bârik - e me
zorat keštâ ke yek dona nayuma
va târâj rafta tiša o sarok - e me

بسرگردان

" حسینا " میگوید چشمان تاریک من
ذرت کاشتم با رزق باریک من
ذرت کاشتم که یک دانه نیامد
بتاراج رفته تیشه و دستار من

وبالاخره آنجا که در برابر ستم زمین و آسمان پای رونده و بازوی کوشای سیستانی در میماند همانند مردم دیگر
حوامع ایرانی بعد از حمله ی مغول و تیمور به نفی دنیا و پناه به عقبی میبردند :

stâra haf barâ naqš - e zamina
to delbar qam maxâ donyâ hamina

۲۴- ازبک = ozbak (اوزبک) ، مغولان و تاتاریهایی که از اعقاب سپاهیان جوجی در ماوراءالنهر و
دشتهای بین دریاچه ی آرال و بحر خزر باقی مانده بودند بنام ازبک خوانده شدند و در دوره ی پادشاهی
صفویه بیشتر خراسان و شرق ایران را مورد تهدید قرار میدادند فرهنگ معین - جلد پنجم ص ۱۲۸

to delbar qam maxâ bar mâl - e donyâ
ke xona âxerat zêr - e zamina

برگردان

ستاره هفت برادر نقش زمین است
تو دلبر غم مخور دنیا همین است
تو دلبر غم مخور برمال دنیا
که خانه‌ی آخرت زهر زمین است

عشق در ترانه‌ها :

عشق در ترانه‌های عامیانه سیستان آسمانی نیست، بل زمینی است و هرگز از زندگی ساده و واقعی مردمان دور نمی‌شود. معشوق سیستانی در میان مردم است، رنگ و رو و زیبایی خویش را از طبیعت وام می‌گیرد، از طبیعت بهره‌مند می‌شود و گاه با آن می‌ستیزد. عاشق و معشوق چون دیگر مردم سیستان گرفتار طبقه‌ی خود و درگیر مسایل اجتماعی و دربند سنت‌های قومی و نوع معیشت خویش‌اند. آنان به اساس جامعه‌ی خود که اصل تولید است پای‌بندند، زحمتکش و رنجبرند و عشق و کارشان از هم جدایی ناپذیر است :

siya chašmi ke gandom pâk mika
mara midid - o pînar châk mika
mara midid - o aškaš jâla jâla
va dasmâl - e katanaš pâk mika

برگردان

سیاه چشمی که گندم پاک می‌کرد
مرا میدید و پیراهن چاک می‌کرد
مرا میدید و اشکش ژاله، ژاله
به دستمال کتانش پاک می‌کرد.

عشق چون دیگر مظاهر زندگی روستایی جوش و خروش و زاینده‌گی دارد. غایت عشق " فنا " نیست از این رو به ازدواج میانجامد. جنبه‌ی تفننی و هوسبازی ندارد. هدفش بقای نسل آدمی است.

این عشق چون به مشکلاتی از قبیل فقر، اجحاف و اختلاف طبقاتی برمی‌خورد صبوری و شکیبایی سیستانی یکباره به عصیان بدل می‌شود و جای خود را به فریاد می‌دهد. و از آنجا که همه چیز حتی عشق در حیطه‌ی واقعیات زندگی است، روستایی که زراعتش را سیل برده، یا از بخل آسمان ب خاک سیاه‌نشسته، سیلی آفتاب سوزان - خورده، حاصل دست رنج او فرنها به غارت رفته و از بیم دم بر نیاورده، اکنون در ناشکیبایی عشق، کارد به استخوان رسیده راماند و فریاد می‌کشد. بیجان‌یست که مردم بعضی از روستاهای سرزمین خراسان ترانه‌های محلی خود را " فریاد " یا " کله‌فریاد " مینامند و فریاد می‌کنند.

نیاز و انگیزه‌ی سراینده یا سراینندگان بی‌نام و نشان ترانه‌های روستایی در آفرینش این ترانه‌های دلنشین و موثر همانست که همه‌ی انسان‌های روستایی در طی قرون داشته‌اند و اینست رمز جاودانگی ترانه‌های عامیانه. از این رو شگفت نیست که دواوین بسیاری از شاعران نامدار در جریان حوادث ناگوار تاریخی از میان رفته و امروز کسی بیتی از آنها را بیاد ندارد و حال آنکه ترانه‌های عامیانه بی‌آنکه درد فتر و دیوانی ثبت و ضبط شود، سینه به سینه سپرده شده و امروز از لابلای مصائب تاریخی و اجتماعی، پس از فرنها سر بر آورده است. علاوه بر این خواص کلی و همگانی که در سراسر ترانه‌های عاشقانه سیستانی موج می‌زند، آنها را میتوان از نظر مضامین ویژه عاشقانه بررسی کرد. در این ترانه‌ها سخن از معانی، جدایی، وصال، وحسدت عاشق و معشوق، فداکاری و انتقام و

غرور در عشق میرود . چنانکه در شواهد زیر می بینیم :

فداکاری در عشق

va qorbon - e do chašmon - e xomârat
aga košta šavo xonam halâlat
aga košta šava âšeq ze ešqat
fadâ - ye sîna - ye par xat o xâlat

برگردان

به قربان دوچشمان خمارت
اگر کشته شوم خونم حلالت
اگر کشته شود عاشق از عشقت
فدای سینه‌ی پر خط و خالت

وصال

xorusak bong made vaxt - e sahar nist
to pendari ke yâram dar baqal nist
ke yâram dar baqal bâ xâb šîrî
ke i bong - e to ham vaxt - e mahal nist

برگردان

خروسک بانگ مده وقت سحر نیست
تو پنداری که یارم در بغل نیست
که یارم در بغل با خواب شیرین
که این بانگ توهم وقت محل (بموقع) نیست

جدایی

labat buso dahan bu - ye gol âya
marâ bî to jodâii moškel âya
hama guya jodâii ko jodâii
jodâii key kono xun az del âya

برگردان

لبت بوسم دهان بوی گل آید
مرا به تو جدایی مشکل آید
همه گویند جدایی کن ، جدایی
جدایی چون کنم خون از دل آید

عشق و غرور

aga me yâr giro yâr kam nist
aga me gol bechîno xâr kam nist
aga sar sâya - ye divâl nešîno
maga sâr saya - ye divâl kam nist

برگردان

اگر من یار گیرم یار کم نیست
اگر من گل بچینم خار کم نیست
اگر سرسایه‌ی دیوار نشینم

مگر سراسیمه‌ی دیوار کم نیست؟

وحسدت عاشق و معشوق

aga mira bemira ardotey mâ
besâza joft - e qabr - e az bar - e mâ
besâza joft-e qabr-e duš var duš
besuza yâ bemuna ardotey mâ

بسرگردان

اگر بمیریم ، بمیریم ، هردوی ما
بسازند جفت قبری از برای ما
بسازند جفت قبری دوش بردوش
بسوزیم یا بمانیم هردوی ما

گاه عشق به وطن مقدم برعشق به یار است .

biyâ benši o avâl az vatan gu
doyom az bolbol - e širi soxan gu
soxankâii ke bolbol bâ to gofta
biya benš yekâyk râ beman gu

بسرگردان

بیا بنشین و احوال از وطن بگو
دوم از بلبل شیرین سخن بگو
سخنهایی که بلبل باتو گفته
بیا بنشین یکایک را بمن بگو

و نیز پیوند خانوداگی و علاقه به اعضای خانواده برای سیستانی نوعی عشق است که در ترانه‌ها بآن اشاره -
بسیار رفته است از این قبیل :

pedar xuba ke muka nâzanina
barâdar miva - ye ruye zamina
tamum - e kuh râ gašto sarâsar
nadido mivaii mesl - e barâdar

بسرگردان

پدر خوبه که مادر نازنین است
برادر میوه روی زمین است
تمام کوه را گشتم سراسر
ندیدم میوه‌بی مثل برادر

خصلت و خصوصیات زن و ارزش و اعتبار او در جامعه‌ی سیستان

زن در جامعه‌ی سیستان پایه پای مرد حضور دارد و همچون مرد در زندگی تولیدی کشاورزی و دامداری -
نقش مهمی برعهده دارد . زنان در مزرعه به درو می‌پردازند و در گله به دوشیدن دامها و تولید کره و روغن ،
زن سیستانی زنی زحمتکش است و گاه مسئولیتی سنگینتر از مرد دارد ، هم کار منزل دارد و هم رنج مزرعه و باغ

ودام. از این رو هنگامی هم که در ترانه‌های عاشقانه بعنوان معشوق ظاهر میشود همچنان گرفتارکار است.^{۲۵} چنین است که زنان مضمون غالب ترانه‌های سیستانی را نوعی بخود اختصاص داده‌اند و این دال بر ارزش زن و تاثیر او در شعرون مختلف زندگی مردم سیستان است. بدینجهت اگرچه در زندگی سنتی سیستان این مرد است که سالار است و فرمان میدهد، زن سیستانی در ترانه‌ها، در مقام معشوقه مورد ستایش واقع می‌شود و شاید تحسینی که از زیبایی چهره و دیگر اندامهای او شده است، پاداشی در برابر کار آبی زن در زندگی سیستانی باشد. پوشاک زن سیستانی چنانست که چهره و زلف‌ها و دستها (تامچ) را باز میگذارد و برجستگی سینه‌ها و بلندی قامت او را نمایان میکند، از این رو در غالب دوبیتیهای سیستانی زیبایی این اندامها وصف و ستایش میشوند.

چشمان سیاه و مژگان بلند

siya chašmam va chašmun - e xomâret
va možgân - e boland - e sâya dâret
va on busâ ke dâdi yâdegâri
farâmušam nagašta yâdegâret

بسرگردان

سباه چشم من به چشمان سیاهت
به مژگان بلند سایه دارت
به آن بوسه‌ها که دادی یادگاری
فراموشم نگشته یادگارت

موی بلند

tanâb - e abrešam mu -ye to delbar
cho xoršid - e laqâ ru - ey to delbar
aga charx - o falak az me nagarda
ke âxer mêšavo šuy - e to delbar

بسرگردان

طناب ابریشم موی تو دلبر
چون خورشید لقا روی تو دلبر
اگر چرخ و فلک از من نگرده
که آخر میشوم شوهر تو دلبر

قامت بلند

bolan bâlâ bolan bâlâ ra mâyo
miyon - e doxtru soqrâ ra mâyo.
miyon - e doxtru soqrâ balanda
amu kobrâ - ye qad kutâ ra mâyo

بسرگردان

بلند بالا، بلند بالا را میخواهم

۲۵- نگاه کنید به: "بازتاب فعالیت‌های تولیدی مردم سیستان در ترانه‌ها" در همین مقاله.

میان دخترها " صفرا " رامیخواهم
میان دخترها " صفرا " بلند را
همان " کبرا " ی قد کوتاه رامیخواهم

balan bâlâ ke me divuna - ye to
nasax kardi nayâyo xona - ye to
nasax kardi be giro konj - e majjed
amu giro ke majjed xona - ye to

برگردان

بلند بالا که من دیوانه‌ی تو
قدغن کردی نیایم خانه‌ی تو
قدغن کردی بگیرم خانه درمسجد
می‌پندارم که مسجد خانه‌ی تست

گل رخسار

gol - e ruyat amid - e har bâhâra
sar - e zolfet ze ešqam bi qarâra
benâzo ân siyâ chšm - e xomâra
ke gâhi mast - o gâhi ušyâra

برگردان

گل رویت امید هر بهار است
سر زلفت از عشقم بیقرار است
بنازم آن سیاه چشم خمارت
که گاهی مست و گاهی هوشیار است

با اینهمه در بسیاری از ترانه‌های سیستان زن مورد انتقاد و عیب‌جویی قرار گرفته و به بی‌وفایی و پیمان شکنی متهم شده است :

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

بسی وفایی

bezan dâra ke dâra bi hayâya
va qol - e zan maro zan bivafâya
va qol - e zan maro ey mard - e âqel
ke nalat var zan o var ruz - e âxer

برگردان

بزن دایره که دایره‌ی حیا است
به قول زن مرو زن بی وفا است
به قول زن مرو ای مرد عاقل
که لعنت بر زن و بر روز آخر

زن بزودی فریب شیطان را میخورد و به آسانی گمراه میشود تا به آنجا که اگر پیراهنی از اوراق قرآن ببوشد به او اعتمادی نیست :

aga zan pînar - e puša namâzi
ke nelat var zan - o var zan nanâzi

aga zan pînar az qorân bepuša
ke šeytu midâ yekbâr - e va bâzi

برگردان

اگر زن پیراهن نمازی بپوشد
که لعنت بر زن ، بر زن نمازی
اگر زن پیراهن از قرآن بپوشد
که شیطان میدهد ، یکبار (او را) بازی

گاه زن مورد هجو قرار میگیرد و آن هنگامی است که زن به جهاتی بیوه میشود. زن بیوه در جامعه سیستان مطرود و ناپسند است و در هجو او و منع ازدواج با وی ترانه‌های بسیار آمده است :

zan - e giva ra puzxand - e nemxâya
xar - e key lâf o jâvand - e nemxâya
zan - e giva ra bde var xâ xar - e bko
sar - e xora fadâ - ye doxtar - e bko

برگردان

زن بیوه را نیشخند نمیخواهد
خری با بالان و بالاپوش (جاوند) نمیخواهد
زن بیوه را بده برای خود خری بگیر
سر خود را فدای دختری بکن

این ترانه معایب زن بیوه را برشمرده است :

zan - e giva mako del mêkona riš
mesâl - e mâro qazom mêzana niš
aga sâle do sad tumu dar âri
anu vak mêzana var šovhar - e piš

برگردان

زن بیوه مگر که دل را میکند ریش
بمانند مار و کزدم میزند نیش
اگر در سالی دو صد (دو بیست) تومان در آوری
هنوز نق میزند بر شوهر پیش

ستمگری و دشمنانگی

در بسیاری از ترانه‌های عامیانه سیستان سایه دلگیر ستمی که طی روزگاران بر روستاییان میرفته نموده شده است ، آنچنانکه سخن از بند و زنجیر میرود ، اما سیستانی هیچگاه از بند و زنجیر نهراسیده و در برابر ستم ضعف نشان نداده است .

aga yâr - e manî , ney riz ko râ râ
aga yâr - e manî , guš ko sadâ râ
aga yâr - e manî , šôgir o šôgir
matars az konda o as band o sanjîr

اگر یار منی نی ریز کن (با نی فرش کن) راه را
 اگر یار منی گوش کن صدا را
 اگر یار منی ، شبگیر ، شبگیر
 مترس از کنده و از بند و زنجیر

در ترانه زیر عصیان بر ضد قیود اجتماعی - که زنجیر بر پای سیستانی نهاده - بخوبی آشکار است :

našino ru va ru qorbân - e ruyat
 zanjir pâra kono âyo be suyat
 zanjir pâra kono qovvat - e bâzu
 miyon - e doxtaru chšmast - o abru

برگردان

نشینم رو برو قربان رویت
 زنجیر پاره کنم آیم به سویت
 زنجیر پاره کنم قوت بازو
 میان دخترها چشم است و ابرو

در جامعه‌ی فقیر و ناامن قدیم سیستان طبعاً فضای مسمومی از بدبینی‌ها ، بی‌اعتمادیها و خصومت‌ها وجود داشته ، آنچنانکه عشق و دوستی نیز بمخاطره می‌افتاده ، این نکته در مضمون بسیاری از ترانه‌های سیستان دیده می‌شود از جمله در ترانه‌ی زیر :

va qorbun - e sadâ - ye nišekar bšâ
 bede busi ke az xona va dar bšâ
 bede busi ke mešmâ dâra došma
 mavâdâ došmani az râ gozar bšâ

برگردان

به قربان صدای نیشکر بشوم

بده بوسی که از خانه به در بشوم

بده بوسی که من و شما دشمن داریم

میادا دشمنی از راهگذار بگذرد

اعتقادات مذهبی

به شهادت ترانه‌ها ، سیستانی هرجا که در میماند به بزرگان مذهبی ، چون حضرت علی (ع) ، حضرت رضا (ع) ، و حضرت محمد (ص) متوسل میشود و به شوق و آرزوی زیارت مرقد حضرت رضا (ع) زندگیش را دیرپا میکند

sar - e ku - ye boland faryâd kardo
 amiralmomenin râ yâd kardo
 ajab bu - ye xoši mida ziyârat
 amiralmomenin šâh - e vâlayat

برگردان

سرکوه بلند فریاد کردم

امیرالمومنین را یاد کردم

عجب بوی خوشی میدهد زیارت

امیرالمومنین شاه ولایت

sar - e ku - ye boland dido nesâ râ
kamar barik o bâzubn talâ râ
aga bâr - e dega bino nesârâ
ziyârat mêkono šâh - e rezâ râ

سرکوه بلند دیدم "نسا" را
کمر باریک و بازوبند طلا را
اگر بار دیگر بینم "نسا" را
زیارت می‌کنم "شاه رضا" را

از حضرت محمد (ص) دواي درد خود را ميطلبد

mohammad mostafâ dardam davâ ko
boro arz-e marâ piš-e xodâ ko
mohammad sarvar - e peyqambaruni
ze âteš ommatân - e xâ rahâ ko

محمد مصطفی دردم دوا کن
برو عرض مرا پیش خدا کن
محمد سرور پیغمبرانی
از آتش امتان خود رها کن

کاربرد اجتماعی ترانه‌های عامیانه‌ی سیستانی

در سیستان ترانه‌های عامیانه مورد توجه و علاقه‌ی همگان است. از شهری و روستایی، تحصیلکرده و عامی، کودک و جوان، پیر و میانسال، زن و مرد تعدادی از این ترانه‌ها را بخاطر دارند و بمناسبت هایی آنها را به آوازی خوش یا حزین میخوانند. کودکان با ترانه‌های دلنشین سیستانی از مهد همراه بالالایی مادران آشنایی شوند و خو میگیرند.

مردم سیستان ترانه‌های عامیانه را در مجالس عروسی، در اعیاد ملی و در دیگر بزمهای خود به آواز میخوانند و نوازندگان محلی بهمراه ساز و دهل همراهی میکنند.

ترانه‌های سیستانی با آهنگهای محلی آمیخته و همراه است، و در حقیقت با موسیقی را بدوش میکشد. از این رو از دیرزمان تا به امروز بسیاری از آهنگهای اصیل محلی حفظ شده است.

در سیستان ترانه و موسیقی محلی از هم تفکیک ناپذیر است تا جایی که تقریباً همه‌ی راویان ترانه‌های سیستانی به هنگام خواندن آواز (آهنگ) میتوانند ترانه‌ها را بیاد آورند.

در شبهای دراز زمستان سیستانیها گردهم می‌آیند و به "سیتک خوانی" که نوعی شاعره است میپردازند.

آنکه در این شاعره پیروز شود تشویق میشود. معمولاً دختران ترانه‌ی بیشتری در حافظه دارند و در جامعه‌ی سیستانی ترانه خوانی زنان و دختران هیچگونه قبح و منعی ندارد. شبانان در تنهایی در فراخنای بیابان و عاشقان

در شوریدگی عشق و گفتگو با معشوق، کشاورزان بهنگام کار طاقت فرسای درو به آوازی بلند ترانه میخوانند و بدین ترتیب با تاثیر جادویی این ترانه‌ها رنج خشونت کار و محیط را بر خود آسان میکنند. جوانان مدرسه‌یی

زابل به اقتضای جامعه‌ی شهری ترانه‌ها را در نامه‌های عاشقانه، دزدانه برای دلدار مدرسه‌یی خود میفرستند و شاید این تنها موردی است که ترانه‌های عامیانه‌ی سیستانی به آواز خوانده نمیشود و بصورت مکتوب درمیآید.

هنوز جامعه‌ی شهری پیوند خود را از جامعه‌ی روستایی سیستان نگسیخته است و با آن وجوه مشترک بسیار و ارتباط فراوان دارد. از این رو ترانه‌های عامیانه‌ی سیستان بیانگر زندگی مادی و معنوی مردم شهر و روستای سیستان

است.